

به نقل از: پیام فدایی، ارگان چریکهای فدایی خلق ایران شماره ۲۶۹، آذر ماه ۱۴۰۰

شکسپیر در دفاع از پناهجویان!

تقدیم به همه انسان های شریف و رنجدیده ای که مجبور به ترک سرزمین خود گردیده و در اینسوی آب ها نیز ملعبه ی جور و جهل بخشی از میزبانان خویش اند.
الف. بهرنگ

نوشتن نمایشنامه ی «سر تامس مور» اثر «آنتونی مان دی» پس از پنج سال در ۱۶۰۱ بالاخره به پایان رسید اما گرفتار تیغ سانسور شد و هرگز اجازه ی اجرا نیافت. بعد از مرگ ملکه ی انگلستان «الیزابت اول» در سال ۱۶۰۳ از چند تن و منجمله «ویلیام شکسپیر» درخواست شد تا متن نمایشنامه را مورد بازنویسی قرار دهند. شکسپیر مجموعاً ۱۴۷ سطر به آن اضافه کرد که آن چه در زیر می خوانید بخشی از آن می باشد. این اضافات تنها دستخط باقی مانده از شکسپیر است که هم اکنون در موزه ی انگلستان نگهداری می شود.

این قسمت از اضافات شکسپیر مربوط می شود به صحنه ای که در آن، جمعیت انبوهی از مردم معترض در میدان «ترافالگار» شهر لندن تجمع کرده و با داد و فریاد خواهان بیرون کردن «خارجیان» از این کشورند. تامس مور به عنوان مقام عالرتبه ی حکومتی در محل حاضر گردیده و خطاب به آنها -که درست مثل توده های ناآگاه و فریب خورده ی آمریکا و اروپای امروز، پناهندگان و خارجیان را مسبب بیکاری و معضلات اجتماعی ی موجود در این کشورها معرفی می کنند- چنین می گوید:

...»

فرض کنید به آنچه طلب می کنید دست یافته اید
و با عربه هایتان خارجیان را از انگلستان بیرون رانده اید
تصویر کنید پناهجویان رنجدیده نی را
با نوزادانی بر بغل و خانمان ناچیزی بر دوش
لنگ لنگان رهسپار بندرهایند و هرگز نیز باز نخواهند گشت
تصور کنید آنچه طلب می کنید تحقق یافته است و
با غوغای خود حکم خویش را به کرسی نشانده اید و
شادمان کارستان خویش اید
براستی با این کار خود، به چه توفیق یافته اید؟
به شما خواهم گفت به چه توفیق یافته اید:
شما با این عمل خود نشان داده اید که
نامردمی و دست زور حرف آخر را می زند
و نیز اینکه
در صلح و آرامش زیستن خطاست
و درست با همین میزان و با همین معیار است که
بقای تک تک تان بر باد خواهد بود
چرا که بی گمان
اوباشانی دیگر خواهند آمد و
به حکم خویش

با همین دست زور امروزی شما
با همین برهان امروزی شما
و با همین ادای حق بجانب شما
علیه خود شما بجانبان خواهند افتاد
و روزگاری خواهد شد
که آدمیان همچون ماهیان حریص
یکدیگر را خواهند بلعید.

حال فرض کنید که عربده هایتان ثمر نداده
و پادشاه بر آن است تا شما را به جرم خیانت تبعید کند
کجا خواهید توانست رفت؟
کدام دیار شما را با جرمی که بر پیشانی دارید خواهد پذیرفت؟
به کجا خواهید رهید:
فرانسه یا بلژیک؟
آلمان، اسپانیا یا پرتغال؟
نه، حال این شما؛ بیرون رانده شده از خاک خود
بی هیچ امید برگشتی به سرزمین خویش
و اکنون که خود در مقام بیگانه ای پناهجو نشسته اید
آیا خرسند خواهید بود از اینکه
پا به دیاری نهاده اید که مردمان اش
با ناسزا گویی بر علیه تان شوریده و
یک وجب خاک را از شما دریغ می دارند
مردمانی که خنجرهای عداوت خویش را آهیخته و بر گلوها تان نهاده
و شما را همچون سگی به لگد می بندند
گویی که سزاوار هیچ منزلتی نیستید
گویی از تبار انسان نامده اید
چه حسی خواهید کرد اگر با شما چنین کنند؟
این گونه است داستان رنج پناهجویان
و این گونه است روایت نامردمی ی وحشیانه ی شما.»

الف-بهرنگ

از نمایشنامه «سر تامس مور»، پرده دوم، صحنه چهارم، اثر "آنتونی مان دی"

نمایشنامه ی «مردی برای همه ی فصول» اثر «رابرت بُلْت» که در سال ۱۹۶۶ به کارگردانی ی «فِرِد زینه مین»
به صورت فیلم درآمد، در واقع روایت زندگی تامس مور می باشد.